



Understanding women's lived experience of political socialization process in Iran

Fatemeh Mohammadi¹ | Zohreh Poustinchi² | Ibrahim Mottaqi³

1. PhD student in Political Sociology, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: f_mohammadi1390@yahoo.com

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Law and Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: z.poustinchi@azad.ac.ir

3. Professor, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: emottaghi@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 20 March, 2023

Received in revised form: 24 April 2023

Accepted: 30 May 2023

Published online: 10 June 2023

Keywords:

identity conflict, women, political socialization, phenomenology, inequality

ABSTRACT

The present study was designed and implemented with the aim of understanding the lived experience of women from the process of political socialization in Iran. This research is based on the methodological approach of phenomenology in order to understand the nature of the issue of women's political socialization in Iran. In data collection, semi-structured and interactive interview technique was used, and for data analysis, Claizi's method was used, and the validity and reliability of the study was checked according to the method suggested by Lincoln and Goba. The target community of this study was selected based on snowball sampling and by conducting 20 interviews and holding two group discussions with women who have experience in political activism; Conceptual and theoretical saturation was obtained. In order to analyze information during data collection, step by step, coding has been done by two researchers to reduce the conceptualization error rate. In this process, in the first stage of coding, 111 codes were identified, and after aggregating and combining the codes, 10 themes were identified, including "women's identity conflicts, gender stereotypes, unequal educational processes, masculinization of the political space, subordination and marginalization of women in the political structure and partisanship, male decision-making structures, the lack of universality of women's political activity, social distrust, the void of the political model of women's behavior, the conflict of cultural structures with women's social and cultural agency" were identified, which shows the weakness of the political socialization process of women in Iran. The conclusion of the article is that women in Iranian society are on the sidelines of politics. The system has been created for them due to the weakness of political socialization and a kind of political rejection. In other words, it can be said that today's conditions of Iranian society are facing a phenomenon called women's bio-political contradiction and challenges and confusions. It still exists in women's domain.

Cite this article: Mohammadi, F.; Poustinchi, Z. & Mottaqi, I. (2023). Understanding women's lived experience *Journal of Social Problems of Iran*, 13 (2), 151-172. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2023.92641>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

. DOI: <https://doi.org/10.22059/ijsp.2023.92641>



فهم تجربه زیسته زنان از فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در ایران

فاطمه محمدی^۱ | زهره پوستینچی^۲ | ابراهیم متقی^۳

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه:

f_mohammadi1390@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول؛ دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه:

z.poustinchi@azad.ac.ir

۳. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

emottaghi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱ کلیدواژه‌ها: تعارض‌های هویتی، زنان، جامعه‌پذیری سیاسی، پدیدارشناسی، نابرابری.	پژوهش حاضر با هدف فهم تجربه زیسته زنان از فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در ایران طراحی و اجرا شده است. این پژوهش با اتکا به رویکرد روش‌شناختی پدیدارشناسی در پی فهم ماهیت مسئله جامعه‌پذیری سیاسی زنان در ایران برآمده است. در جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته و تعاملی استفاده شد و برای تحلیل داده‌ها از روش کلایزی و همچنین اعتبار و پایایی مطالعه به روش پیشنهادی لینکلین و گوبا بررسی شد. جامعه هدف این مطالعه براساس نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند و با انجام ۲۰ مصاحبه و برگزاری دو بحث گروهی با زنانی که تجربه کنشگری سیاسی را دارا بوده‌اند؛ اشباع مفهومی و نظری حاصل شد. برای تحلیل اطلاعات در حین گردآوری داده‌ها، مرحله به مرحله، کدگذاری توسط دو پژوهشگر انجام شده است تا ضریب خطای مفهوم‌سازی کم شود. در این فرآیند در مرحله اول کدگذاری ۱۱۱ کد شناسایی شد و پس از تجمیع و ترکیب کدها، ۱۰ مضمون از قبیل «تعارض‌های هویتی زنان، کلیشه‌های جنسیتی، فرایندهای آموزشی نابرابر، مردانه دانستن فضای سیاست، تبعی و در حاشیه بودن زنان در ساختار سیاسی و حزبی، ساختارهای تصمیم‌گیری مردانه، فراگیر نبودن کنشگری سیاسی زنان، بی‌اعتمادی اجتماعی، خلا الگوی رفتار سیاسی زن، تناقض ساختارهای فرهنگی با عاملیت اجتماعی و فرهنگی زنان» شناسایی شد که در مجموع نشان‌دهنده ضعف فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی زنان در ایران است. استنباط مقاله این است؛ زنان در جامعه ایران به دلیل ضعف جامعه‌پذیری سیاسی، در حاشیه نظام سیاسی قرار داشته‌اند و نوعی طرد سیاسی برای آن‌ها برپا شده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت شرایط امروز جامعه ایران با یک پدیده‌ای به نام زیست سیاسی متعارض زنانه مواجه است و همچنان چالش‌ها و سردرگمی‌هایی در حوزه زنان پابرجا مانده است.

استناد: محمدی، فاطمه؛ پوستینچی، زهره؛ متقی، ابراهیم. (۱۴۰۱). فهم تجربه زیسته زنان از فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در ایران، بررسی مسائل اجتماعی ایران،

۱۳(۲)، ۱۵۱-۱۷۲. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2023.92641>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/ijsp.2023.92641>

۱. مقدمه و بیان مسئله

کنشگران عرصه‌ی سیاست امروزه تنها افرادی نیستند که با رأی دادن و مشارکت سیاسی شناخته شوند. افراد و گروه‌هایی در این بین، راه‌های دیگری برای تأثیرگذاری و مشارکت در امر سیاسی را برمی‌گزینند که بیشتر متأثر از سبک زندگی جهانی است. جامعه ایرانی، جامعه‌ای در حال تحول است و طی سال‌های اخیر دستخوش دگرگونی‌ها و تغییرات قابل توجهی شده است. به‌ویژه موضوعات حوزه زنان در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دستخوش تغییر و تحولات گسترده‌ای شده است و سوژگی سیاسی و اجتماعی زنان، ظهور و بروز متفاوتی داشته است. تا حدی که این روزها در جامعه شاهد منازعه سیاسی و اجتماعی زنان در عرصه‌های واقعی و مجازی هستیم و خیابان و فضای مجازی به عنوان بستری برای مطالبه‌گری و کنشگری سیاسی زنان بدل شده است. این رخدادها در شرایطی در حال وقوع هستند که همچنان ساختارهای فرهنگ سنتی از قبیل مادری و خانه‌داری (با تصویب قوانین جوانی جمعیت و فرزندآوری و غیره) در نظام سیاسی مورد حمایت است و نوعی کنش سیاسی غیرمطالبه‌گر را تقویت می‌کند. اگر چه در دهه‌های پیشین مسائل حوزه زنان متمرکز بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی بود، ولی مسائل حوزه زنان در ایران امروز ماهیتی سیاسی به خود پیدا کرده است و دیگر در چارچوب الگوها و رویکردهای سنتی قابل تحلیل نیستند. از یک‌سو وجود ساختارهای فرهنگی سنتی و از سوی دیگر عناصر و بسترهای برانگیزاننده زنان در فرآیند مدرنیزاسیون باعث شده است؛ میدان سیاست گذاری در حوزه زنان دچار ابهام و سردرگمی شود. این مسائل باعث شده است همچنان فرایند جامعه‌پذیری سیاسی زنان آن گونه که شایسته است تحقق پیدا نکند.

جامعه ایرانی به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه برای تحقق توسعه سیاسی خود نیازمند فراهم کردن بسترهای جامعه‌پذیری سیاسی اجتماعی برای همه شهروندان به‌ویژه زنان است و برای تحقق آرمان‌های سیاسی و اجتماعی خود بایستی موانع پیش‌روی آن را رفع نمایند. زیرا در عصر حاضر و به‌ویژه شرایط سیاسی موجود در کشور، زنان یکی از مهمترین نیروهای اجتماعی تأثیرگذار در نظام اجتماعی و سیاسی جامعه هستند و چگونگی جامعه‌پذیری سیاسی آنها در توسعه سیاسی کشور بسیار اثرگذار است. رفتار سیاسی هر فرد تا حد زیادی ریشه در چگونگی جامعه‌پذیری فرد در نظام فرهنگی و عواملی همچون اعتقادات، ارزش‌ها و باورهای سیاسی و دانش سیاسی افراد دارد که از آن به عنوان فرهنگ سیاسی یاد می‌شود (عباسیان، ۱۳۸۷: ۲۳-۵۳). مطالعات در زمینه فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان در ایران (پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴؛ پیشگاهی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۸؛ نظری و همکاران، ۱۳۹۳) نشان می‌دهد که کنشگری سیاسی زنان در ایران محدود به کنش‌های ابزاری سیاسی (از قبیل رای دادن و شرکت در انتخابات، تظاهرات و راهپیمایی‌ها و غیره) است و یا براساس نظریه نردبان مشارکت آرنشتاین (۱۹۶۹) سطح مشارکت سیاسی زنان در ایران در پله‌های پایین قرار دارد و چندان نتوانسته است به پله‌های بالا صعود کند؛ به طوری که در مراحل بالاتر زیست سیاسی مانند عضویت در انجمن‌ها و احزاب سیاسی، رهبری احزاب سیاسی، اعتراضات سیاسی (اگرچه در سالهای اخیر به ویژه سال ۱۴۰۱ شاهد اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی زنان در کشور هستیم) و غیره، چندان حضور جدی و پر رنگی در مناصب و جایگاه‌های سیاسی و اداری مهم نداشته‌اند. در راستای مسائل فوق، این مطالعه تلاش دارد تجربه زیسته زنان در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی را درک کند. از این‌رو پرسش‌های این تحقیق به شرح ذیل است:

- زنان چه تصویری از فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی خود دارند؟ و این فرآیند را چگونه ترسیم می‌کنند؟

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه مقوله زیست سیاسی زنان و مشارکت سیاسی آنها در ایران مطالعات متعددی انجام شده است و در عمده این تحقیقات نقش فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان مورد تاکید و تایید قرار گرفته است و جامعه‌پذیری (اجتماعی‌شدن) را نیز به‌عنوان یکی از متغیرهای تحلیل خود در نظر گرفته‌اند؛ در این رابطه در ادامه ضمن مرور پیشینه، نتایج مطالعات مرتبط ارائه می‌شود:

(۱) **دسته اول: مطالعات حوزه فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی:** اهم مطالعات انجام شده درباره فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان (اینگلهارت، ۱۹۸۸؛ پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴؛ پناهی، ۱۳۸۶؛ تاج‌زاده، ۱۳۷۴؛ عالی‌زاد، ۱۳۸۴) نشان می‌دهند که فرهنگ سیاسی زنان بر روی مشارکت سیاسی آنها بسیار اثرگذار است. اینگلهارت (۱۹۸۸) در مطالعات خود نشان می‌دهد که رابطه قوی بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی وجود دارد و دموکراسی برای تکامل تدریجی و ثبات خود به نگرش‌ها و گرایش‌های پشتیبان و حمایتی در بین عموم مردم نیازمند است. این گرایش‌ها، نگرش‌ها و رفتار مردم را باید در فرهنگ سیاسی جستجو کرد. از نظر او رابطه فرهنگ و سیاست ناشناخته مانده است و در کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی (۱۳۸۲) از فرهنگ به عنوان یک عنصر علی ضروری یاد می‌کند که در شکل‌گیری جامعه و شیوه‌های جامعه‌پذیری سیاسی افراد بسیار موثر است. پناهی و بنی‌فاطمه، (۱۳۹۴) در مطالعه خود نشان دادند که فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان بسیار اثرگذار است. همچنین پناهی (۱۳۸۶) در مورد جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان در تهران نشان داد؛ مشارکت سیاسی زنان تهرانی در سطح پایینی قرار دارد و عوامل گوناگونی از قبیل منزلت اجتماعی، گروه‌های مرجع، استفاده از رسانه‌های جمعی، اثربخشی سیاسی، میزان منابع و فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی آنان تاثیر گذار است. علاوه‌براین تاج‌زاده (۱۳۷۴) فرهنگ سیاسی را یک حلقه واسط مهم میان حوادث سیاسی و رفتار افراد در واکنش به این حوادث معرفی می‌کند و معتقد است که در هیچ جامعه‌ای یک فرهنگ سیاسی واحد و یکپارچه وجود ندارد.

(۲) **دسته دوم: مطالعات مربوط به فرهنگ و جامعه‌پذیری سیاسی:** به‌طور کلی آلموند و وربا (۱۹۷۰) در مطالعات خود نشان داده‌اند؛ فرهنگ سیاسی که ریشه در احساسات، باورها و نگرش‌های افراد دارد، از طریق جامعه‌پذیری سیاسی (اجتماعی شدن سیاسی) شکل می‌گیرد. آنان فرهنگ سیاسی را به‌مانند فرهنگ عمومی اکتسابی می‌دانند که فرد در فرآیند زندگی از طریق نهادهای جامعه‌پذیری کسب می‌کند و در بزرگسالی نیز ضمن حفظ آن می‌تواند آن را اصلاح کرده و نگرش‌های جدیدی نسبت به نظام سیاسی خود پیدا کند و بر مبنای آن به کنش سیاسی اقدام کند. نظری و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه خود با عنوان «بررسی رابطه جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی زنان» نشان داده‌اند؛ مشارکت سیاسی زنان در ساختار قدرت ج.ا.ا اندک است و بر این باورند؛ زنان، بر اثر جامعه‌پذیری متفاوت و کلیشه‌های جنسیتی که در فرایند جامعه‌پذیری از طریق نهادهایی مثل خانواده، رسانه‌ها، مدارس، نهادهای آموزشی به آنها القا می‌شود، سیاست را حیطه‌ای مردانه تلقی می‌کنند و تمایلی به مشارکت سیاسی، مخصوصاً حضور در عرصه قدرت، ندارند. به این ترتیب، تمایل نداشتن زنان به حضور در عرصه قدرت، بیش از آنکه ناشی از ساختارهای حاکم بر جامعه باشد، نشئت گرفته از جامعه‌پذیری متفاوت دختران و زنان ارزیابی می‌شود. اما شرط اول برای افزایش مشارکت و حضور زنان در عرصه قدرت، زدودن و جلوگیری از بازتولید کلیشه‌ها و هویت‌های جنسیتی برخاسته از فرهنگ جامعه در فرایند جامعه‌پذیری است. ساعی‌فر و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله خود با عنوان «تعارض در ارزش‌های بنیادی و شیوه‌های جامعه‌پذیری سیاسی کارگزاران رسانه‌های جمعی ایران» با بهره‌گیری از رویکرد نظری تلفیقی جامعه‌پذیری سیاسی و احزاب نشان داد؛ اصحاب رسانه در سه جناح اصولگرا و اعتدال و اصلاح‌طلب در یک برآیند شیوه‌ها و ابزارهای یکسانی در انتقال جامعه‌پذیری سیاسی مورد وفاق خویش دارند؛ اما محتوای این جامعه‌پذیری با توجه به رسالت‌های جناحی و راهبردهای سیاسی و

رخدادهای متصل به آن مدام در تغییر و تحول است. قائمی‌فر و حمایت‌خواه‌چهرمی (۱۳۸۸) در مطالعه خود در زمینه فرآیندهای جامعه‌پذیری نشان داده‌اند؛ هرچه تبعیض جنسیتی موجود در خانواده شدیدتر، تقسیم کار در خانواده سنتی‌تر، هرم قدرت در خانواده سنتی‌تر و پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده پایین‌تر باشد، هویت دختران در بستر فرآیند جامعه‌پذیری، به صورت سنتی‌تر و جنسیتی‌تری شکل خواهد گرفت. نتایج این تحقیق حاکی از این مسئله است که دختران در خانواده‌های ایرانی با بافت‌های سنتی جامعه‌پذیری متفاوت‌تری را با دختران در خانواده‌های جدیدتر تجربه می‌کنند. در خانواده‌های سنتی، دختران به علت تقسیم کار جنسیتی و تبعیض جنسیتی، که به آن‌ها القا می‌شود، نگرش فرادستی در قبال مردان دارند و جز در وظایف همسری و مادری نمی‌توانند نقش دیگری را ایفا کنند. به این ترتیب، قوانین و فرهنگ سنتی حاکم بر اقتدار و سلطه مردان در خانواده اصرار دارد؛ امری که می‌تواند مانع مهمی در مشارکت و حضور زنان در فعالیت‌های خارج از محیط خانه شناسایی شود. این روند در خانواده‌های جدیدتر، که در آن تقسیم کار جنسیتی و تفاوت‌های جنسیتی و پایگاه اقتصادی بالاتر با توزیع قدرت مناسب‌تر در خانواده وجود دارد، کم‌تر به چشم می‌خورد و زنان کم‌تر با چنین موانعی برای مشارکت در عرصه اجتماع دست و پنجه نرم می‌کنند به این ترتیب، ساختار خانواده، با نهادینه کردن کلیشه‌های جنسیتی، نقش مؤثری در حضور و مشارکت فرزندان خود در جامعه ایفا می‌کند. همچنین سبکتکین (۱۳۹۴) در مقاله خود نقش رسانه‌ها در جامعه‌پذیری سیاسی جوانان را پررنگ‌تر از گذشته می‌داند و به این نتیجه رسید که ابعاد تبلیغاتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رسانه‌ها در جامعه‌پذیری سیاسی جوانان نقش اساسی دارد. مرور مطالعات انجام شده در حوزه مسئله جامعه‌پذیری سیاسی زنان نشان می‌دهد؛ علی‌رغم تعدد مطالعات این حوزه که در سه حوزه فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی زنان، هویت زنان و جامعه‌پذیری سیاسی دسته‌بندی شده‌اند، اما تاکنون تحقیق جامعی درباره مسئله جامعه‌پذیری سیاسی زنان در ایران با اتخاذ رویکرد روش شناختی کیفی و متناسب با واقعیت‌های اجتماعی- سیاسی دهه چهارم پس از انقلاب اسلامی انجام نشده است. علاوه بر این مسئله زیست سیاسی زنان در ایران امروز که واجد ویژگی‌های متفاوتی از دهه‌های پیشین شده است و به عنوان یکی عنصر سیاسی بسیار مؤثر در تحولات آینده ایران تلقی می‌شود؛ گواه بر اهمیت و حساسیت مسئله مورد پژوهش در این مطالعه است. وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های خارجی انجام‌شده در این حوزه، مطالعه جامعه‌پذیری سیاسی زنان در بستر متفاوت فرهنگی جامعه ایران در مقایسه با سایر کشورها است.

۳. زمینه نظری

جامعه‌پذیری^۱ و جامعه‌پذیری سیاسی از مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی و به‌ویژه در اکثر نظریه‌های خرد و کلان است که فوری‌ترین و مهمترین کارکرد آن حفظ جامعه، بقا، ماندگاری، توسعه و یا اضمحلال آن است که به نوع و میزان جامعه‌پذیری سیاسی بستگی دارد. نظام‌های سیاسی برای حفظ و بقای خود نیازمند همراه کردن افرادی هستند که در درون آن زندگی می‌کنند، و این همسازی و همراهی اعضا با نظام، جز از طریق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی محقق نخواهد شد. جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که از طریق آن هدف‌ها، ارزش‌ها و فلسفه وجودی یک نظام یا جامعه سیاسی به اعضای آن نظام القا می‌شود و در صورت عدم تحقق چنین امری جامعه یا نظام سیاسی مشروعیت خود را ازدست‌داده و دچار بحران می‌گردد. به عبارت دیگر چنانچه جامعه سیاسی نتواند اهداف، ارزش‌ها و اهمیت خود را به اعضایش القا کند، نخواهد توانست وفاداری و همکاری آنان را جلب کند و این به معنای بحران سیاسی خواهد بود (ساعی‌فر و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۸). جامعه‌پذیری سیاسی موجب انتقال و دگرگونی فرهنگ سیاسی یک ملت می‌شود.

بخشی از دگرگونی فرهنگ سیاسی در صورتی است که زنان باتجربه‌ای متفاوت از سیاست روبه‌رو شوند. این امر در تحولات پرشتاب یا رویدادهای فوق‌العاده مانند پیشرفت و استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی نوین می‌تواند موجب تأثیر بر فرهنگ سیاسی جامعه شود. انتقال فرهنگ سیاسی هم راهی است که در آن اندیشه‌ها و باورهای سیاسی به نسل دیگر می‌رسد و حیات اجتماعی سیاسی تداوم می‌یابد.

امروزه مسئله زنان در برجسته کردن مسئله هویت فردی و اجتماعی و مشارکت سیاسی و اجتماعی آن‌ها و ایفای نقش‌های اجتماعی مدرن و غیر سنتی بیشتر نمایان شده است. در این راستا آنتونی گیدنز معتقد است خانواده و نقش‌های درون آن دستخوش دگرگونی اساسی است که این دگرگونی‌ها در ابعاد هویت اجتماعی و فردی کاملاً هویدا است. نظریه گیدنز مبنایی نظری برای نقش مدرنیته و شاخص‌های آن از جمله منابع فرهنگی، جامعه‌پذیری مدرن، عناصر هویت مدرن و ساختار ارتباطات گروهی فراهم می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۳۲۵). سبک زندگی نوین به دلیل ارتباط محکمی که با سیاست انتخاب دارد، خود عین سیاست زندگی است. به همین دلیل است که به نظر او خط‌مشی ناشی از اهمیت سبک زندگی زنان در مدرنیته متأخر باید درک ما را از رهایی دگرگون سازد. به دلیل باز بودن زندگی اجتماعی امروز، کثرت یافتن زمینه‌های کنش و تعداد مراجع مقتدر در فرایند جامعه‌پذیری، انتخاب سبک زندگی برای ساختن هویت و اجتماعی‌شدن در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به‌طور فزاینده‌ای اهمیت می‌یابد. در مجموع به نظر می‌رسد امروزه افراد (به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته) در انتخاب الگوهای سبک زندگی و هویت خود در عین آن‌که به فراخور امکانات در معرض امواج جهانی هستند، سعی دارد افراد جامعه را با خود همراه سازد. آنتونی گیدنز معتقد است همه انسان‌ها در جوامع مدرن باید به سؤالات مهمی درباره هویت خود پاسخ بدهند و ناگزیر در طول زندگی انتخاب‌های مهمی کنند. از سؤالات روزمره همچون چگونگی لباس پوشیدن، چه چیزی خوردن و تفریحات گرفته تا تصمیمات اساسی درباره روابط، باورها و شغل خود. در جوامع سنتی نقش‌های کم‌وبیش ثابتی برای افراد تعریف می‌شد، درحالی‌که در جوامع مدرن، انسان باید خود نقش‌هایش را بسازد. آرای گیدنز جمع‌بندی مناسبی برای مبحث نظری ما فراهم می‌سازد زیرا در تعبیری که وی از دگرگونی اجتماعی و سیاسی دارد، سبک‌های زندگی و هویت از نشانه‌های مهم روابط در حال تغییر فردیت و اجتماع به شمار می‌رود. از سوی دیگر نظریه‌ی لوسین پای در خصوص جامعه‌پذیری سیاسی زنان مکمل این بحث خواهد بود. پای نظریه‌ی خود را در حوزه‌ی نوسازی و توسعه‌ی سیاسی در چارچوب "نظریه‌ی بحران" مطرح کرده است. پای معتقد است که یک نظام سیاسی برای تحقق فرایند توسعه‌ی سیاسی، باید بتواند از یک سلسله بحران‌ها به‌طور موفقیت‌آمیز عبور کند. این بحران‌ها عبارت‌اند از: بحران هویت در افراد، بحران مشروعیت، بحران نفوذ، بحران مشارکت و بحران یکپارچگی. عبور موفقیت‌آمیز از این بحران‌ها توسط کارکردهای نظام سیاسی و فرایند جامعه‌پذیری سیاسی انجام می‌گیرد. از دید «پای» جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی سه مرحله‌ای است که از جامعه‌پذیری عمومی یا پایه از ابتدای زندگی فرد آغاز شده و به فرایند فعالیت در امور سیاسی می‌رسد (هزارجریبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۳). بر اساس نظریه‌ی پای، در یک جامعه‌ی پویا بین این سه فرایند درجه‌ی بالایی از پیوستگی و تداوم وجود دارد، به‌طوری‌که هریک دیگری را تقویت می‌کند. به‌هم‌پیوستگی میان این سه فرایند سبب برقراری نظم در جامعه می‌شود (اختر شهر، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۳). از این‌رو می‌توان استنباط کرد فرایند جامعه‌پذیری، فرایندی مهم در توسعه سیاسی و اجتماعی است. به‌طوری‌که تکمیل چرخه جامعه‌پذیری برای گروه‌های اجتماعی مختلف از قبیل زنان می‌تواند عنصر مهمی از سرمایه سیاسی و فرهنگی هر جامعه تلقی شود. در این مطالعه تلاش بر آن است که مسئله جامعه‌پذیری سیاسی زنان در ایران مورد مذاقه قرار گیرد و تصور زنان درباره فرایند جامعه‌پذیری سیاسی به تصویر کشیده شود.

۴. روش‌شناسی پژوهش

برای اجرای این تحقیق از میان انواع پارادایم‌ها، پارادایم تفسیری و رویکرد روش‌شناختی پدیدارشناسی، مناسب تشخیص داده شد تا از این طریق با رجوع به تاریخچه زندگی زنان به فهم میان‌ذهنیت‌های آنها در مورد فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی پرداخت. پدیدارشناسی می‌تواند به‌عنوان یک استراتژی تحقیق (موستاکاس^۱، ۱۹۹۴؛ ون‌مانن^۲، ۱۹۹۰؛ پلکینگ‌هورن^۳؛ ۱۹۸۹) یا به‌عنوان یک نوع نگرش مطرح می‌شود (راپورت و وین‌رایت^۴، ۲۰۰۶). هدف پژوهش پدیدارشناسی، توصیف صریح و شناسایی پدیده‌ها است، آن‌گونه که در موقعیتی خاص از سوی افراد ادراک می‌شوند (وندرستوی^۵، ۲۰۰۹؛ ون‌مانن، ۱۹۹۰: ۱۰).

برای بررسی ادبیات نظری و تجربی از مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای، برای تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز از روش کلایزی استفاده شد و برای جمع‌آوری اطلاعات میدانی، از روش مردم‌نگاری و با ابزارهای مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و تعاملی، بحث گروهی، در طی دو سال با هدف فهم مسئله مورد مطالعه استفاده شده است.

از آنجایی که رهیافت مطالعاتی این پژوهش کیفی و در حوزه زنان بوده است، بنابراین سعی شده است پژوهش به‌صورت مسئله-محور انجام شود. بدین ترتیب تلاش شده، جامعه هدف این مطالعه متناسب با مسئله تحقیق انتخاب شوند و موانع جامعه‌پذیری سیاسی زنان را براساس تجربه زیسته از آنها جویا شد. برای همین منظور با نمونه‌گیری گلوله برفی سعی شده است؛ زنان با تحصیلات لیسانس و بالاتر در مجموعه رشته‌های علوم انسانی که تجربه فعالیت سیاسی از قبیل مشارکت در انتخابات، عضویت در انجمن‌ها و احزاب را داشته‌اند را به‌عنوان نمونه مورد مطالعه انتخاب شوند. در این تحقیق با انجام ۲۰ مصاحبه و برگزاری دو بحث گروهی با زنانی که تجربه کنشگری سیاسی را دارا بوده‌اند؛ اشباع مفهومی حاصل شد. فرآیند انجام مصاحبه‌ها تا زمانی ادامه پیدا کرد که کدهای برآمده از متن مصاحبه‌ها تکراری بودند و کد جدیدی استخراج نشد. همچنین اعتبار و پایایی مطالعه به روش پیشنهادی لینکلین و گوبا نیز بررسی شد. برای تحلیل اطلاعات در حین گردآوری داده‌ها، مرحله به مرحله، کدگذاری توسط دو پژوهشگر انجام شده است تا ضریب خطای مفهوم‌سازی کم شود. در این فرآیند در مرحله اول کدگذاری ۱۱۱ کد شناسایی شد و پس از جمع و ترکیب کدها، ۱۰ مضمون شناسایی شد که در مجموع نشان‌دهنده ضعف فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی زنان است. در مرحله نهایی، بعد از کدگذاری اولیه، متن مصاحبه‌ها برای تأیید نهایی و ارائه نظرات تکمیلی برای مصاحبه‌شونده‌ها ارسال شده است و مجدداً نظرات آنها در ادامه تحقیق لحاظ شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های توصیفی پاسخگویان

شماره	مقطع تحصیلی	سن	جنس	رشته تحصیلی	وضعیت اسکان در تهران	وضعیت	فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در جامعه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
۱	کارشناسی	۲۸	زن	علوم سیاسی	غیربومی	تجربه فعالیت انجمنی	ناقص و ضعیف است
۲	کارشناسی ارشد	۲۵	زن	جامعه‌شناسی	غیربومی	تجربه فعالیت حزبی	جامعه‌پذیری سیاسی زنان تکمیل نشده است
۳	دکترا	۳۱	زن	علوم سیاسی	غیربومی	تجربه عضویت در	جامعه‌پذیری سیاسی از مسیر جامعه‌پذیری فرهنگی

1 Moustakas

2 van Maanen

3 polkinghorne

4 Rapport & wainwright

5 Vanderstoy

شماره	مقطع تحصیلی	سن	جنس	رشته تحصیلی	وضعیت اسکان در تهران	وضعیت	فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در جامعه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
						انجمن‌های دانشجویی	حرکت می‌کند و این مسئله در جامعه ما رخ نداده است.
۴	کارشناسی ارشد	۳۷	زن	حقوق	بومی	تجربه فعالیت انجمنی	در این زمینه ضعیف عمل کرده ایم.
۵	کارشناسی ارشد	۲۸	زن	مدیریت	غیربومی	تجربه فعالیت‌های انتخاباتی	جامعه‌پذیری سیاسی محدود انجام شده است.
۶	کارشناسی ارشد	۳۹	زن	روانشناسی	غیربومی	تجربه عضویت در انجمن‌های دانشجویی	تعارض‌های روانی و شخصیتی بسیاری در میان زنان دیده می‌شود که جامعه‌پذیری سیاسی را به تأخیر انداخته است.
۷	کارشناسی	۳۹	زن	فلسفه	غیربومی	تجربه فعالیت‌های انتخاباتی	خیلی ضعیف
۸	دکتر	۳۶	زن	علوم سیاسی	بومی	تجربه عضویت در احزاب سیاسی و فعالیت‌های انجمنی	همچنان ما زنان نتوانسته‌ایم فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی را کامل کنیم و در گام‌های اولیه مقاومت در برابر ساختارهای قدرت هستیم.
۹	کارشناسی ارشد	۴۲	زن	جامعه‌شناسی	غیربومی	تجربه فعالیت انجمنی	ساختارهای فرهنگی موجود امکان جامعه‌پذیری سیاسی را از ما سلب کرده است.
۱۰	دکتر	۴۱	زن	جامعه‌شناسی سیاسی	غیربومی	تجربه فعالیت‌های انجمنی	جامعه‌پذیری سیاسی در نتیجه به رسمیت شناختن کنشگری سیاسی زنان ایجاد می‌شود، در جامعه ما هنوز کنشگری سیاسی برای زنان پذیرفته شده نیست.
۱۱	کارشناسی ارشد	۴۸	زن	تاریخ	غیربومی	تجربه فعالیت انجمنی	فضای غالب بر جامعه به شکلی است که زنان در حاشیه سیاست دیده شده اند، در صورتی که الان موضوع زنان پایه و اساس مسائل سیاسی است.
۱۲	دکتر	۴۹	زن	علوم سیاسی	غیربومی	تجربه کنشگری سیاسی	ساختارهای قدرت مردسالار امکان جامعه‌پذیری سیاسی را به زنان نداده است.
۱۳	کارشناسی ارشد	۵۰	زن	روانشناسی	بومی	تجربه فعالیت حزبی	فرآیند تکامل سیاسی زنان در جامعه ما پر تنش دنبال می‌شود.
۱۴	کارشناسی ارشد	۵۰	زن	حقوق	بومی	تجربه فعالیت حزبی	جامعه‌پذیری سیاسی زنان نیازمند پذیرش حضور زنان در مناصب سیاسی است که هنوز این مسئله برطرف نشده است
۱۵	کارشناسی ارشد	۴۳	زن	اقتصاد	بومی	تجربه فعالیت انجمنی	امکان جامعه‌پذیری سیاسی برای زنان فراهم نشده است
۱۶	کارشناسی ارشد	۳۱	زن	علوم سیاسی	بومی	تجربه عضویت در احزاب سیاسی و فعالیت‌های انجمنی	جامعه‌پذیری حداقلی و زیستی انجام شده اما جامعه‌پذیری سیاسی نه.
۱۷	کارشناسی ارشد	۳۵	زن	جامعه‌شناسی	غیربومی	تجربه عضویت در انجمن‌های دانشجویی	فرآیند جامعه‌پذیری به طور کامل اتفاق نیفتاده است
۱۸	کارشناسی	۳۶	زن	حقوق	غیربومی	تجربه فعالیت‌های	زنان در مسیر تغییر جایگاه سیاسی خود هستند

شماره	مقطع تحصیلی	سن	جنس	رشته تحصیلی	وضعیت اسکان در تهران	وضعیت	فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در جامعه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
	ارشد					انتخاباتی	هرچند موانعی پیش رو دارند.
۱۹	کارشناسی ارشد	۲۵	زن	مدیریت	بومی	تجربه فعالیت‌های انتخاباتی	جامعه ما هنوز زن سیاست مدار را نپذیرفته است که بتوان فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی را هم انجام داد.
۲۰	کارشناسی ارشد	۲۷	زن	اقتصاد	بومی	تجربه عضویت در انجمن‌های دانشجویی	جامعه‌پذیری سیاسی رخ نداده است

۵. یافته‌ها

از آنجایی که این مطالعه تلاش دارد تجربه زیسته زنان در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی را درک کند. از این‌رو با طرح سوالاتی در پی فهم تجربه زیسته آنها بر آمده است و در ابتدا تصور زنان از فعالیت‌های سیاسی و همچنین نحوه کنشگری سیاسی آنها مورد سوال قرار گرفته است؛ اینکه در تجربه زندگی خود چه نوعی کنش‌های سیاسی را صورت داده است و چه تلقی از فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی خود دارند و همچنین این فرآیند چگونه برای آنها اتفاق افتاده است. در ادامه نمونه از سوالات طرح شده در مصاحبه‌ها ذکر می‌شود. البته به تناسب مصاحبه‌شوندگان نوع طرح سوالات متفاوت بوده است:

شما تاکنون فعالیت سیاسی داشته‌اید؟، کنشگری سیاسی شما در چه حوزه‌های بوده است؟ شما چه فعالیت‌هایی را به عنوان کنش سیاسی می‌دانید؟ آیا تاکنون خود را یک فعال سیاسی تلقی کرده‌اید؟ برای اینکه شما یک کنشگر سیاسی فعال می‌شدید؛ چه اتفاقاتی باید برای شما می‌افتاد؟ به‌طور کلی چقدر جامعه‌پذیری سیاسی را برای زنان امروز جامعه ایران مهم و در اولویت می‌دانید؟ چه اموری باعث شد که شما اقدام به فعالیت سیاسی کنید؟ فکر می‌کنید فرآیند نحوه فعالیت سیاسی به خوبی برای شما نهاده شده است؟ چه موانعی پیش روی جامعه‌پذیری سیاسی شما وجود داشته است؟ فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی در جامعه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در این راستا در بررسی و تحلیل پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در پژوهش، تم‌های اصلی به شرح ذیل استخراج شد؛ که در ادامه به توصیف و بررسی هر کدام پرداخته شده است.

جدول ۲. کدها، مضامین و مقوله‌نهایی پژوهش

ردیف	کد	تعداد	مضامین	مقوله‌نهایی
۱.	روحیات فردگرایانه، کنشگری مستقل، دوگانگی هویتی، تبعی بودن، نفر دوم بودن، زندگی مدرن و آزاد، عدم استقلال، عاملیت، تصمیم‌گیری درباره آینده، بلاتکلیفی، سردرگمی، زندگی پر از تناقض، باورهای فرهنگی، تغییر، کنشگری مستقلانه زنان	۱۵	تعارض‌های هویتی زنان: دوگانه استقلال و وابستگی	ضعف جامعه‌پذیری سیاسی زنان
۲.	زن ضعیف، مرد قوی، زن مادر دلسوز، فرهنگ سنتی مردسالار، فعالیت در خانه، باورها و ساختارهای فرهنگی تحمیل شده، زنان احساسی و مردان عاقل، بچه داری زنان، کار مردانه، حرف آخر مرد، شان مردانه، کنش منفعلانه،	۱۳	کلیشه‌های جنسیتی	
۳.	کنشگر فرهنگی غیرسیاسی، انتظار نقش‌های مادری، خانه‌داری، نابرابری‌های جنسیتی، بازنمایی زنان در محتوای آموزشی، بازتولید فرهنگی سنتی و کلیشه‌های جنسیتی، آموزش‌های غیرسیاسی،	۸	فرآیندهای آموزشی نابرابر	
۴.	سیاست مردانه، خلیقات سخت، انگیزه‌های قدرت‌طلبانه، محدود بودن مدیران سیاسی زن، انتصاب مردان در جایگاه‌های سیاسی زنان، تفاوت عرصه سیاست با عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی، عدم	۹	مردانه دانستن فضای سیاسی	

ردیف	کد	تعداد	مضامین	مقوله نهایی
	درگیری زنان در فضاهای سیاسی کلان، بهانه تراشی ساختگی، فرافکنی،			
۵.	عدم امکان فعالیت تشکیلاتی و حزبی مستقل زنان، نداشتن جایگاه سیاسی رسمی، جایگاه‌های فرمایشی، جنس دوم و تبعی بودن، تأخیر در فرآیند اجتماعی شدن سیاسی، دور نگه داشته شده از سیاست، نادیده انگاری زنان در ساختار رسمی سیاسی حزبی، کنشگری سیاسی غیررسمی زنان، اعتراض و مقاومت در برابری ارزش‌های رسمی، قانون‌گریز، تعارض‌آفرین	۱۲	تبعی و در حاشیه بودن زنان در ساختار سیاسی - حزبی	
۶.	عدم همراهی مطالبات و خواست گروه‌های اجتماعی مختلف زنان، انتظارات متفاوت، چند صدایی، مطالبات غیراولویت‌دار، حاشیه‌ای شدن سیاسی، روحیات غالب مردسالاری، ساختارهای محرومیت-ساز سیاسی، سلطه رسانه‌ای،	۸	فراگیر نبودن کنشگری سیاسی زنان	
۷.	آزاد نبودن مباحثه سیاسی، ترس از گفتگو، عدم امنیت سیاسی، استرس و اضطراب، بدبینی، انگ‌زنی، ترجیح سکوت بر گفتگو، دوره از دیگران،	۸	بی‌اعتمادی اجتماعی	
۸.	نبود رفتار سیاسی مرجع، ابهام در الگوی سیاسی زنان، مراجع سیاسی چندگانه، دنباله‌رو رفتار سیاسی مردان بودن، سبک رفتار سیاسی زنان، تقلید کورکورانه، غلبه رفتار سیاسی مردانه بر زنان، تلاش برای انتخاب الگو و مرجع سیاسی، بی‌اعتمادی به زنان نماینده، عدم پیگیری مطالبات همه زنان،	۱۰	خلاف الگوی رفتار سیاسی زن	
۹.	تصمیم‌گیری مردان بجای زنان، در اقلیت بودن زنان در مجالس تصمیم‌گیری، بی‌توجهی به خواست زنان در مراجع تصمیم‌گیری، مغفول مانده زنان در برابر مفهوم خانواده، تقلیل مسائل زنان به مسئله اخلاقی، حضور حداقلی زنان در عرصه‌های مهم تصمیم‌گیری. ساختار سازمانی زنانه، عدم تغییر رویکرد مدیریتی، فرهنگ از بالا به پایین،	۹	ساختارهای تصمیم‌گیر مردانه	
۱۰.	بازتولید فرهنگ سیاسی مردسالارانه، ساختارهای فرهنگی، کنش سیاسی منفعلانه، کنش سیاسی پیرو، سیاسی شدن مسائل حوزه زنان، مدرنیزاسیون، تعارض‌های هویتی، ابهام و سردرگمی هویتی، فناوری‌های نوین، دفاع از حقوق زنانه، تغییر به نفع زنان، مقاومت در برابر ساختارهای مردسالار، ناراضی بودن از موقعیت کنونی،	۱۳	تناقض ساختارهای فرهنگی با عاملیت اجتماعی - سیاسی زنان	
تعداد کدها، مضامین و مقوله استخراج شده				۱
				۱۰
				۱۱۱

(منبع: یافته‌های تحقیق)

۵-۱. تعارض‌های هویتی زنان: دوگانه استقلال و وابستگی

تغییر و تحولات اجتماعی و فرهنگی در طی سال‌های اخیر به نحوی بوده است که مشارکت‌کنندگان در این پژوهش بر بیشتر شدن روحیات فردگرایی زنان تأکید داشته‌اند و معتقدند که امروزه زنان نسبت به گذشته کنشگری مستقل بیشتری را دارا هستند، اما این روند توسط ارزش‌ها و باورهای فرهنگی سنتی همچنان تهدید می‌شود و نوعی دوگانگی هویتی را ایجاد کرده است. اینکه ارزش‌های سنتی که زنان در آن چارچوب جامعه‌پذیر شده‌اند؛ از زنان انتظارات وابستگی، تبعی بودن، نفر دوم بودن عدم استقلال را طلب می‌کنند. این در حالی است که باورها و ارزش‌های مدرن نقش‌ها و عاملیت‌های فعال، استقلال و فردگرایی را ترویج می‌کنند. این امر به نحوی تشدید یافته است که باتکلیفی و تناقض در رفتار سیاسی اجتماعی زنان را به وضوح می‌توان دید که این امر گواه بر عدم تکمیل چرخه جامعه‌پذیری سیاسی و اجتماعی زنان متناسب با محیط‌ها و میدان‌های سیاسی و اجتماعی است. در ادامه نمونه‌ای از نظرات مشارکت‌کنندگان در پژوهش ارائه می‌شود:

مشارکت‌کننده شماره ۱۷ «من به عنوان یک زن در ایران واقعا باتکلیف و سردرگم هستم و نمیدانم واقعا چه رفتاری را در مکان‌های مختلف از خودم نشان بدم. خانواده و اطرافیان یک نوع انتظارات از من دارند، جامعه، دوستان و خودم هم انتظارت دیگری. در نوعی تناقض گرفتار شده ایم».

مشارکت‌کننده شماره ۳ «جامعه الان طوری شده که دیگه روش‌های از بالا به پایین و دستوری برای زنان جواب نمی‌ده و برخلاف دوره های پیشین، باورهای فرهنگی قدیمی چندان تعیین کننده آینده زنان نیست و الان زنان در فضای سیاسی و اجتماعی فعالانه تلاش می‌کنند هر چند موانع زیادی پیش روی کنشگری آنها وجود دارد اما این روزها شاهد اقدامات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای در میان زنان هستیم که در چارچوب ارزش‌های فرهنگی سنتی زن خانه دار ایرانی نمی‌گنجد و اینجاست که تعارض‌ها در زندگی ایجاد می‌شود».

مشارکت‌کننده شماره ۶: «مادر من یک زندگی کاملاً سنتی داشته و من تک دختر خانواده هستم به چیزایی رو دوست دارم از زندگی مامانم داشته باشم و بعضی‌هاش برایم جالب و قابل احترامه اما در بخش‌هایش بشدت متفاوتیم و اصلاً دلم نمی‌خواد این مدل سنتی زندگی کنم و دوست دارم به زندگی مدرن و آزاد داشته باشم، من دوست دارم خودم برای آینده و زندگیم تصمیم بگیریم و خودم خیلی از اتفاق‌ها رو تجربه کنم».

پاسخ‌گویان در مواجهه با هویت و مسائل زندگی با ارجاع به نظر شخصی خود و کم‌رنگ دیدن ارزش‌های سنتی و دینی اقدام به عمل و تصمیم‌گیری می‌کنند. فردگرایی و فرآیند تغییر ارزش‌های اجتماعی و سیاسی جامعه و افزایش تمایل افراد به تحصیل و اشتغال، ارزش‌هایی سنتی مانند تصمیم‌گیری خانواده در ازدواج و سایر امور اجتماعی و سیاسی از قبیل نحوه مشارکت سیاسی و رای دهی و غیره کم‌رنگ شده است، اما این به معنای حذف این اثرگذاری ساختارهای فرهنگی سنتی نیست. لذا موارد بالا تلویحاً بیان‌کننده این امر است که برای مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، تصمیم‌گیری در مورد مسائل زندگی اجتماعی و سیاسی به موضوعی فردی و انتخابی تبدیل شده است و نوعی کنشگری مستقلانه زنان در نظام سیاسی و اجتماعی در حال شکل‌گیری است. این امر در فضایی در حال وقوع است که همچنان ساختارهای فرهنگی و سنت‌ها در اولویت نظام حکمرانی است.

۵-۲. کلیشه‌های جنسیتی

تصویر جنسیتی ناشی از عقاید و افکار قالبی یا کلیشه‌ها است. کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی در برگیرنده اطلاعات درباره ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است. مهم‌ترین نکته آن است که این ابعاد متنوع به هم مربوط هستند؛ صرف شناخت اینکه یک فرد زن است این معنی ضمنی را دارد که آن فرد خصوصیات جسمانی خاص و صفات روانی خاص خواهد داشت و فعالیت‌های خاصی انجام خواهد داد (گولومبوک و رابین، ۱۳۸۴). زیرا کلیشه‌های جنسیتی درخواست‌ها و انتظارات اجتماعی متفاوتی ایجاد می‌کند. در این چارچوب کلیشه‌های جنسیتی ناظر بر مجموعه باورها و اعتقادات مردان نسبت به زنان با موضع منفی است. در اظهارات متعددی مصاحبه‌شوندگان به ابعاد مختلف کلیشه‌های جنسیتی اشاره داشتند.

مشارکت‌کننده شماره ۸ «در جامعه ما مردها زنان رو موجوداتی ضعیف تصور می‌کنند که حتی توان مراقبت از خودشان را ندارند چه برسه سیاستگذار باشند. تقریباً زن رو فقط در مقام یک مادر دلسوز به تصویر میکشن جوری که توی زمینه‌های دیگه همپای مردان نیست و نمیتونه یک مدیر قدرتمند باشه».

مصاحبه با مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاکی از این مسئله است که زنان و دختران بافت‌های سنتی و مدرن تجربه‌های متفاوتی از فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی طی می‌کنند. در خانواده‌های سنتی، دختران به علت تقسیم کار جنسیتی که به آنها القا می‌شود، جز در وظایف همسری و مادری کمتر می‌توانند نقش دیگری را ایفا کنند. به این ترتیب، قوانین و فرهنگ سنتی حاکم بر

اقتدار و سلطه مردان در خانواده تاکید دارد و این امر باعث شده است که فرآیند جامعه پذیری سیاسی آنها به طور کامل تحقق پیدا نکند. در ادامه نمونه‌ای از نظرات مشارکت‌کنندگان در پژوهش ارائه می‌شود:

مشارکت‌کننده شماره ۱۸ «دختران و زنان در کشور به شیوه‌های مختلفی جامعه پذیر می‌شن. من در فضای سنتی امکان فعالیت‌های خارج از وظایف خانه داری ندارم ولی زنان در جامعه باز تر به راحتی می‌توانند نقش‌های خارج از خانه را هم داشته باشند، برای اینکه زنان بتوانند در جامعه حضور داشته باشند و مشارکت فعالی داشته باشند بایستی باورهایی که بر زنان تحمیل میشه را از بین برد».

مشارکت‌کننده شماره ۱۲ «باورهای مرسوم در جامعه زنان را محدود و محدودتر میکند. اینکه زنان باید حتما وظایف خانه داری انجام بدن، و مادری کنند و به طور کلی خانه دار باشند، بشدت بر جامعه مردانه غالب است و عادت‌هایی را ایجاد کرده که زنان را در محاصره این باورها قرار داده».

برخی مشارکت‌کنندگان (شماره‌های ۳-۵-۶-۸-۱۰-۱۵-۱۸) به کلیشه‌های جنسیتی از قبیل موارد ذیل اشاره کردند که امکان کنشگری زنان را محدود کرده است: «شرکت زنان در فعالیت‌های خارج از خانه باعث تضعیف نهاد خانواده و تربیت فرزندان می‌شود، زنان نمی‌توانند قاضی شوند چون احساسی تراز مردان هستند، کار طبیعی زنان خانه داری و بچه داری و کار طبیعی مردان تأمین مخارج زندگی است، مردان هم وظیفه دارند بخشی از امور خانه و تربیت فرزندان را بر عهده گیرند، بهتر است زنان به جای فعالیت اجتماعی زمینه را برای مشارکت فعال‌تر مردان در جامعه مهیا سازند، کار زنان در بیرون از خانه، زنان و جامعه را در مخاطره اخلاقی قرار می‌دهد، مرد سایه سر زنش است، حرف مرد یکی است، زن تا نزیاد دلبه‌ر است چون زاید مادر است و در خانه حرف آخر را مرد باید بزند، در امور خانواده برابری زن و مرد خوب است اما همیشه حرف آخر را مرد باید بزند، بعضی از کارهای خانه مثل لباس شستن و جارو کردن از شان مرد می‌کاهد، رابطه داشتن با جنس مخالف پیش از ازدواج برای زنان بسیار زشت‌تر از مردان است، مردان دارای عقل بیشتر و زنان دارای احساس بیشتری هستند، حق طلاق باید با مرد باشد چون زنان احساسی‌تر هستند، کدبانو و خانه دار بودن درست به اندازه شاغل بودن ارضا کننده است و رعایت اصول اخلاقی برای زنان مهم‌تر از مردان است».

براساس نظر مشارکت‌کنندگان در پژوهش به خوبی می‌توان دریافت؛ ساختار خانواده، با نهادینه کردن کلیشه‌های جنسیتی، نقش مؤثری در جامعه‌پذیری سیاسی زنان در جامعه ایفا می‌کند. این کلیشه‌های جنسیتی به نحوی عمل می‌کند که زن نمی‌تواند خود را در مقام یک کنشگر سیاسی تصور کند و کنش‌های منفعلانه زنان در برابر ساختارهای قدرت را بازتولید می‌کند. از این‌رو؛ نگرش والدین و هویت‌های آنها در شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران مؤثر است و مطابق با همین هویت جنسیتی است که دختران کنشگری سیاسی را برای خود متصور نیستند.

براساس نظر مشارکت‌کنندگان بایستی افزود که غالب شدن روحیات و کلیشه‌های جنسیتی غیرسیاسی بر خانواده‌های ایرانی و الگوهای تربیتی دختران در نهایت به ضعف جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت اندک زنان در عرصه اجتماع، سیاست و ساختار قدرت منتهی گشته است.

۵-۳. فرآیندهای آموزشی نابرابر

یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی که نقش مهمی در جامعه‌پذیری زنان دارد، نهاد آموزش است. این نهاد به واسطه اثرگذاری در نظام معنایی و رفتاری افراد باعث می‌شود الگوهای رفتاری زنان را نهادینه نماید. بنابر روایت مشارکت‌کنندگان در پژوهش، نهاد آموزش در ایران از جمله موانعی است که جامعه‌پذیری سیاسی زنان را به تعویق انداخته است. محتوای آموزشی و کارکردهای مورد انتظار از نهاد آموزش، زنان را بیشتر از اینکه به عنوان کنشگر سیاسی مطالبه گر معرفی نماید، زنان را به عنوان کنشگران فرهنگی

غیر سیاسی معنا می‌کنند و انتظار نقش‌های مادرانه و خانه‌داری از زنان را بیشتر بازنمایی می‌کند. و گویی فرایندهای آموزشی در خدمت بازتولید نابرابری‌های جنسیتی عمل می‌کنند. در ادامه نمونه‌ای از نظرات مشارکت‌کنندگان در پژوهش ارائه می‌شود:

مشارکت‌کننده شماره ۲۰ «آموزش و پرورش در ایران زنان را به مادری سوق می‌دهد و زنان را به عنوان زن مطالبه‌گر نمی‌بیند. بازنمایی زنان در کتاب آموزشی بازنمایی زن خانه دار، مادر و یا نهایتاً فرهنگی است و عملاً نقش سیاسی، مطالبه‌گر و مدیر و ... را برای زنان بازنمایی نمی‌کند».

مشارکت‌کننده شماره ۹ «نگاه به ما زنان در مدرسه و دانشگاه نگاه سیاسی نیست. بیشتر ما را برای کارهای غیر سیاسی مناسب می‌دانند که این تصور غلطی است که زنان را از حوزه سیاست و قدرت به حاشیه می‌راند».

آن‌چنان که پیدا است، از نظر مصاحبه‌شوندگان علی‌رغم اینکه نهاد آموزش در ایران بستر حضور اجتماعی و فرهنگی زنان را در جامعه تسهیل کرده است؛ اما در تصور آنها این نهاد کارکرد سیاسی حضور زنان را تسهیل نکرده است و همچنان بر پایه رویکردهای مردسالار و کلیشه‌های جنسیتی استوار است که سیاست عرصه‌ای مردانه است.

۵-۴. مردانه دانستن فضای سیاست

بنابر روایت مصاحبه‌شوندگان، فضای سیاسی در ایران، فضایی مردانه است و خلیقات سخت و مردانه را اقتضاء می‌کند و مادامی که چنین روحیات روانی و اجتماعی بر ساختارهای سیاسی حاکم باشد؛ عملاً زیست سیاسی زنان در حاشیه قرار می‌گیرد و عرصه سیاسی تجلی ایده‌ها و انگیزه‌های قدرت‌طلبانه مردان است و در چنین عرصه‌ای رویکرد سیاسی زنانه یا سیاسی شدن زنان جایی ندارد. در ادامه نمونه‌ای از نظرات مشارکت‌کنندگان در پژوهش ارائه می‌شود:

مشارکت‌کننده شماره ۴: «زنان در ایران جایگاه سیاسی ندارند. فضای سیاست در ایران مردانه است. عمده مدیران سازمان‌ها، مردان هستند و تعداد مدیران سیاسی زن در کشور بسیار محدود است».

مشارکت‌کننده شماره ۲: «فضای سیاسی در کشور طوری است که اصلاً ما زنان را راه نمیدن، برای اینکه بتوانیم مدیر باشیم یا جایگاه‌ها و مناصب بالا را بگیریم بایستی زنان را درگیر فضاهای کلان سیاست کنند که این مسئله تاکنون رفع نشده».

مشارکت‌کننده شماره ۱۹: «واقعیت تلخ این است که بعضی از پست‌های ویژه که اساساً در چارتهای اداری برای خانم‌ها گذاشته شده سال‌هاست در اختیار آقایونه و حتی همون‌ها رو هم به یک خانم ندادن».

بنا بر روایت مشارکت‌کنندگان در پژوهش، فضای سیاست در ایران به گونه‌ای طراحی شده است که حضور زنان در مناصب سیاسی را بر نمی‌تابد و گویی سیاست عرصه‌ای متفاوت از عرصه‌های اجتماعی است. جهان‌بینی کنونی، عرصه فعالیت زنان را نهایتاً در محیط‌های اجتماعی می‌پذیرد و کنشگری سیاسی برای زنان را با انگ‌ها یا بهانه تراشی‌های ساختگی نمی‌پذیرد. این امر باعث شده است عمده گفتگوها درباره مسائل سیاسی و حکمرانی توسط مردان برگزار شود و ورود زنان به این عرصه‌ها بسیار سخت و دشوار است و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه بیش از آنکه زنان را به سوی افزایش توانایی‌ها و قابلیت‌های مطالبه‌گری هدایت کند؛ آنها را محدود به فعالیت در فضاهای محدود فرهنگی و خانوادگی می‌کند.

۵-۵. تبعی و در حاشیه بودن زنان در ساختار سیاسی - حزبی

ساختاریافتگی مشارکت سیاسی زنان در جامعه یکی از مهمترین عناصر توسعه سیاسی است. آنچه که در میان مشارکت‌کنندگان در پژوهش بسیار مورد توجه قرار گرفت، مسئله عدم امکان فعالیت تشکیلاتی و حزبی مستقل زنان است. روایت آنها حاکی از این مسئله

است که زنان جایگاه سیاسی رسمی در نظامی حکمرانی دارا نیستند و گویی مناصب و جایگاه‌های در اختیار زنان «فرمایشی» است. در ادامه نمونه‌ای از نظرات مشارکت‌کنندگان در پژوهش ارائه می‌شود:

مشارکت‌کننده شماره ۱۰ «زنان جایگاهی در نظام سیاسی ندارند. وقتی شما به عنوان جنس دوم و تبعی دیده می‌شوید و جایگاه رسمی در نظام سیاسی نداری طبیعی است که فرایند اجتماعی شدن سیاسی‌ات به تأخیر بیفتد و اصلاً اتفاق نیفتد». مشارکت‌کننده شماره ۱۲ «زنان برای ایجاد حزب دست‌شان بسته است و نمی‌توانند حزب داشته باشند و خودشان مستقلانه رئیس باشند و عموماً زنان برای فعالیت سیاسی خود باید در زیر پرچم مردان و به صورت غیر رسمی عمل کنند، شما ساختار رسمی سیاسی حزبی زنان را نمی‌بینید».

مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد که زنان در نظام سیاسی بیشتر در چارچوب فعالیت‌های غیررسمی فعالیت دارند و کمتر امکان فعالیت و مشارکت سیاسی رسمی (بجز انتخابات) پیدا کرده‌اند و ساختارها و قوانین در این زمینه مانع هستند. این در حالی است که فرایند جامعه‌پذیری سیاسی زمانی تحقق پیدا می‌کند که نهادها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی رسمی مروج کنشگری و مشارکت رسمی زنان باشند و آنها را در راستای ارزش‌های سیاسی ملی هدایت کنند. اما زمانی که جایگاه‌های رسمی جای خود را به مناصب فرمایشی می‌دهند، کنشگری سیاسی غیررسمی زنان ماهیتی اعتراضی و مقاومت در برابری ارزش‌های رسمی پیدا خواهد کرد و جامعه‌پذیری سیاسی آنها در مسیری قانون‌گریز و تعارض‌آفرین متجلی خواهد شد.

۵-۶. ساختارهای تصمیم‌گیری مردانه

یکی از بسترهایی که زنان مشارکت‌کننده در پژوهش به آن اشاره داشتند عرصه‌های تصمیم‌گیری است. آنها بر این باورند که حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری محدود است تعداد زنان فعال در این موضوع را در اقلیت می‌دانند. همین امر را عاملی موثر در نادیده انگاشتن مطالبات و خواست زنان در جامعه می‌دانند. در ادامه نمونه‌ای از نظرات مشارکت‌کنندگان در پژوهش ارائه می‌شود:

مشارکت‌کننده شماره ۱۰: «بارها در جلسات متعدد رسمی و غیررسمی مردان در خصوص مسایل زنان و یا مسائل زنانه بدون حضور حتی یک زن تصمیم‌گیری کرده که نتیجه‌ی خیلی از این تصمیمات رو در بسیاری از اتفاق‌ها و رخ داده‌های اخیر دیدیم». «ما زنان در مراجع تصمیم‌گیری نماینده نداریم. حضور چند زن در مجلس را نمی‌توان به به عنوان نماینده همه زنان در جامعه دانست».

مشارکت‌کننده شماره ۱۷: «ساختارهای سازمانی ایجاد شده به نام زنان در کشور نام زنانه بودن را یدک می‌کشند ولی در محتوا و رویکردهایی مدیریتی خود را تغییر نداده‌اند و همچنان فرهنگ از بالا به پایین و مردانه بر فضای سازمان‌های زنان حاکم است». مشارکت‌کننده شماره ۱۴: «دعوت از ماها در جلسات بیشتر بدلیل حفظ ظاهر و مسائل رسانه‌ای و گرنه عملاً نه بیان دیدگاه‌ها نه اظهار نظرهای تأثیری بر سیاست‌گذاری‌ها نداشته و ندارد».

مشارکت‌کننده شماره ۹: «نگاه مردانه و ارزشی مراجع تصمیم‌گیری در حوزه زنان به نحوی است که مسائل زنان را فقط در حد مسائل اخلاقی تعریف میکنند و مسائل و مشکلات دیگر زنان از قبیل نابرابری را نمی‌بینند».

مصاحبه‌شوندگان معتقدند حضور حداقلی زنان در مراجع تصمیم‌گیری همه مطالبات جامعه زنان را پیگیری نمی‌کنند و به نوعی نماینده همه زنان جامعه محسوب نمی‌شوند؛ از سوی دیگر اگرچه در نظام اداری و سیاسی کشور ساختارهایی با عناوین زنانه در حال شکل‌گیری است، اما ماموریت‌ها و رویکرد اجرایی این نهادها و سازمان‌ها نیز چندان در راستای مسائل اولویت‌دار زنان تعریف نمی‌کند و قائل به این مسئله هستند که ساختارهای سازمانی حوزه زنان پیوند وثیقی با مسائل زنان ندارد و عمده دغدغه آنها محدود به

مسائل اخلاقی زنان شده است. این در حالی است که طیف و دامنه مطالبات و مسائل زنان بسیار گسترده است و قابل تقلیل به مسائل اخلاقی نیست.

۵-۷. فراگیر نبودن کنشگری سیاسی زنان

زنان مشارکت‌کننده در پژوهش، زیست‌جهان سیاسی خود را فراگیر و جامع تفسیر نکرده‌اند و قائل به این مضمون هستند که همراستایی میان مطالبات و خواست گروه‌های اجتماعی مختلف زنان وجود ندارد. در ادامه نمونه‌ای از نظرات مشارکت‌کنندگان در پژوهش ارائه می‌شود:

مشارکت‌کننده شماره ۵: «زنان باهم هماهنگ نیستند، در جامعه امروزه با گروه‌های مختلف زنان مواجه هستیم. زن شهرستانی خیلی دغدغه اش با دغدغه زن مرکز نشین هماهنگی ندارد. سطح انتظارتمان باهم متفاوت است و این عامل باعث میشه در بحث زنان چندصدایی ایجاد شود و مطالبات آنها دیده نشود».

مشارکت‌کننده شماره ۷: «اگرچه در میان زنان جامعه همچنان باورهای سنتی وجود دارد و نقش‌های مادری و خانه داری را می‌پسندند ولی در کل امروزه سطح آگاهی زنان متفاوت شده و مطالبات آنها متنوع شده است. برخی به دنبال آزادی‌های اجتماعی و سیاسی هستند، برخی دیگر نیز تابع ارزش‌های فرهنگ سنتی هستند. این چندصدایی زنان و همدست نبودن آنها خودش مسئله ای جدی است».

روایت غالب مصاحبه‌ها حاکی از آن است که جنبش‌های زنانه و تلاش‌های حمایتی، مطالبه‌جویانه زنان در جامعه علی‌رغم دستاوردهایی که برای گروه‌های خاص داشته است، اما چندان مورد رضایت و متناسب با نیازهای جامعه زنان در معنای عام و فراگیر نبوده است؛ زیرا این نوع پیگیری‌ها را نه تنها در راستای طرح مطالبات واقعی جامعه زنان نمی‌دانند، بلکه قائل به بزرگ شدن واقعیت‌های مجازی و مطالبات غیر اولویت‌دار گروهی از زنان دارای رسانه هستند که این مسئله خود حاکی از آن است که سناریوهای دنیای مشترک زنان، اساساً قوم‌مدارانه و ذات‌انگارانه هستند. زنان مصاحبه‌شونده با طرح موضوعاتی در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، قائل به وجود ساختارهای تعیین‌کننده مؤثر بر حاشیه‌ای شدن سیاسی خود هستند. به‌طوری که خود را تحت استیلای سه عنصر غالب «سلطه مردان از نگاه برون جنسیتی» و همچنین «سلطه زنان طبقه متوسط به بالا از نگاه درون جنسیتی» و «احساس محرومیت و بیگانگی نسبت به کلیت جامعه و نظام اجتماعی» می‌دانند. این عناصر منجر به بیگانگی، جدا افتادگی و طرد زنان در عرصه‌های سیاسی شده است. این زنان معتقدند که وجود روحیات غالب مردسالاری زمینه‌های محرومیت از فرصت‌های سیاسی و اجتماعی برابر را برای زنان ایجاد کرده است. این مسئله تا حدی تشدید شده است که زنان کلی جامعه را عاملی مؤثر در بازتولید ساختارهای محرومیت‌ساز سیاسی تعریف می‌کنند.

۵-۸. بی‌اعتمادی اجتماعی

اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و اجتماعی در میان افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی است و در جریان تعاملات اجتماعی و کنش‌های متقابل بین افراد و گروه‌های اجتماعی، نقش مهمی را در ایجاد نظم و همبستگی اجتماعی و نیز حفظ آنها بر عهده دارد. در عین حال، اعتماد اجتماعی، از عناصر مهم در پذیرش و همدلی اجتماعی محسوب می‌شود و در عین حال، بستر ساز تعاملات اجتماعی و کانون مفهوم سرمایه اجتماعی است (محسنی‌تبریزی و همکاران، ۱۳۹۰). اعتماد اجتماعی را میتوان حسن ظن فرد نسبت به سایر اعضای جامعه تعریف کرد که این امر موجب گسترش و تسهیل روابط اجتماعی فرد با آنها می‌شود و تبادل اجتماعی را در شرایط عدم اطمینان و ریسک، تسهیل می‌کند. بنا بر روایت مشارکت‌کنندگان در پژوهش،

فضای بحث سیاسی در جامعه آزاد نیست و آنها از ترسی صحبت می‌کردند که در فضاهای عمومی آنها را به سکوت وا می‌دارد و به نوعی از پرداختن به مباحث سیاسی منصرف‌شان می‌کند. در ادامه نمونه‌ای از نظرات مشارکت‌کنندگان در پژوهش ارائه می‌شود:

مشارکت‌کننده شماره ۴: «من در دانشگاه می‌ترسم بحث سیاسی بکنم، چون اصلاً فضا برام امن نیست. به بچه‌ها اعتمادی ندارم. مهم نیست که چه عقیده یا نظر سیاسی داشته باشی همین که حرف بزنی یا نظری بدی متهم میشی به دفاع از یه جریان و مخالفت با جریان دیگه در هر صورت من در دسر دوست ندارم».

مشارکت‌کننده شماره ۱۰: من کلاً از بحث سیاسی فراریم تو دانشگاه یا کلاً عرصه‌های عمومی هم هیچی نمیگم چون همش استرس دارم بلایی سرم نیاد یا حرفمو به مدل دیگه برداشت نکنن، بعدم همه میگن دختر و چه به این حرفا.

نبود اعتماد بین فردی در فضاهای عمومی باعث شده است که این فضاها کارایی خود را به منزله بستری جهت شکل‌گیری مباحثه و گفت‌وگوهای سیاسی از دست بدهند و حوزه عمومی زنان در جامعه شکل نگیرد. حوزه عمومی که یکی از مهمترین عناصر در تکمیل چرخه اجتماعی شدن سیاسی محسوب می‌شود در جامعه آن چنان که باید امکان گفتگوی ملی زنان درباره مسائل سیاسی و اجتماعی خود را فراهم نیاورده است.

۵-۹. خلا الگوی رفتار سیاسی زن

بی‌تردید، دگرگونی، توسعه و رشد در هر جامعه‌ای بر مبنای الگو، معیار و منبعی مطابق با مبانی اعتقادی آن جامعه رخ می‌دهد. بعد از جنگ جهانی دوم تا به امروز، اندیشمندان غربی در پی آن بودند که الگوی توسعه سیاسی مطابق با مبانی و نظریه‌های خود را در دنیا ترویج کنند تا راه نفوذشان در مناطق گوناگون هموار شود (معینی‌پور، ۱۳۸۸). این در حالی است که جامعه ایران با خصیصه فرهنگ ایرانی - اسلامی، نیازمند الگو سیاسی خاص به خود است و چندان در چارچوب الگوهای غیر قابل انطباق نیست. مسئله نبود و خلا الگوی رفتار سیاسی زنان در میان مشارکت‌کنندگان به نوعی مشهود بود. تاحدی که سردرگمی، ابهام و بلاتکلیفی در انجام امور سیاسی و اجتماعی برای آنها مورد تاکید قرار گرفته است و بر این باورند که رفتار سیاسی مرجع و الگوی سیاسی وجود ندارد و چندگانگی در این عرصه غالب است و همچنان زنان در جامعه به دلیل نبود الگوی رفتار سیاسی، دنباله‌رو رفتارهای سیاسی مردان هستند و گویی رفتار سیاسی زنان با رفتار سیاسی مردان تفاوتی ندارد. این در حالی است که سبک رفتار سیاسی زنان با سبک رفتار سیاسی مردان متفاوت است و اقتضائات خود را دارد. در این زمینه مشارکت‌کننده در بحث چنین بیان داشتند:

مشارکت‌کننده شماره ۱۸: «زنان نباید در رفتار اجتماعی و سیاسی خود پا جای پای مردان بگذارند و از آنان تقلید کنند، بلکه باید با ایجاد تحول، بینش جدیدی پیدا کرده و مردان را نیز به آن دعوت کنند».

مشارکت‌کننده شماره ۱۱: «رفتار سیاسی زنان و مردان باهم متفاوت است. در جامعه ما الان رفتار سیاسی مردان بر رفتار سیاسی زنان غالب است و چون در جامعه ما الگوی رفتار سیاسی زنان شکل نگرفته است و زنان فکر می‌کنند باید همانند مردان در سیاست رفتار کنند».

مشارکت‌کننده شماره ۸: «وقتی در جامعه من زنان پیشرفتی نمی‌کنند طبیعی است که الگوی من هم نمی‌شوند و من الگوی رفتاری خودم را از جای دیگری پیگیری می‌کنم».

مشارکت‌کننده شماره ۱: «زمانی که زنان سیاسی کشور نماینده من محسوب نمی‌شوند و مطالبات من و امثال من را نمایندگی نمی‌کنند، الگوی رفتار سیاسی من قطعاً آنها نخواهند بود و کسی الگوی من می‌شود که از حقوق و آزادی‌های محدود شده ما زنان دفاع کند».

با توجه به شرایط موجود که خلا الگوی رفتار سیاسی و گروه مرجع سیاسی زنان در داخل کشور محسوس است، کنشگری سیاسی زنان در جامعه تابع گروه‌های مرجع رسانه‌ای و بعضاً سلبریتی شده است. زیرا افراد برای هویت‌یابی خود در پی الگوها و

گروه‌های مرجعی هستند که هویت فرد را در جامعه بازنمایی کنند. از آنجایی که فضای سیاست در ایران مردانه است، بخشی از الگوهای رفتار سیاسی زنان در ایران مردان سیاست هستند که منش و بینش سیاسی زنان در آنها نادیده انگاشته می‌شود. از سوی دیگری به دلیل نبود و فراگیر نبودن الگوهایی موجود، بسیاری از زنان گروه مرجع سیاسی خود را که رفتار سیاسی آنها را تعیین میکنند را در رسانه‌های خارجی دنبال می‌کنند که ارزش‌های سیاسی و فرهنگی این گروه چندان متناسب با باورهای فرهنگی رسمی کشور نیست و عموماً بسترهای تعارض و نارضایتی‌های عمومی از این بستر بیشتر است. علاوه بر این، در چنین شرایطی بخشی از زنان در کشور به دلیل فرایند جامعه‌پذیری ناقص آنها و محدود شدن فعالیت آنها در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، الگوی رفتار سیاسی‌شان یا تابع فضای مردسالار خانواده است و یا تابع الگوی رفتار سیاسی سلبریتی‌هایی است که گروه مرجع آنها به شمار می‌آیند. در چنین شرایطی به‌وضوح می‌توان تعارض‌ها، پراکندگی‌ها و نبود الگوی رفتار سیاسی زنان در ایران را ملاحظه کرد.

۵-۱۰. تناقض ساختارهای فرهنگی با عاملیت اجتماعی - سیاسی زنان

نسبت ساختار و عاملیت مهمترین بحث در علوم اجتماعی است که بر سر تقدم ساختار یا عاملیت در شکل‌دهی رفتار انسانی منازعه نظری صورت گرفته است. ساختار ترتیبات الگوی تکراری است که بر انتخاب‌ها و فرصت‌های موجود تاثیر می‌گذارد. عاملیت نیز ظرفیت افراد برای عمل مستقل و انتخاب آزادانه خود است. بحث ساختار در برابر عاملیت ممکن است به‌عنوان یک موضوع جامعه‌پذیری در برابر استقلال در تعیین این موضوع درک شود که آیا یک فرد به‌عنوان یک عامل آزاد عمل می‌کند یا به‌شیوه‌ای که توسط ساختارهای اجتماعی و فرهنگی دیکته می‌شود (سیدمن، ۱۳۸۶). براساس نظر مشارکت‌کنندگان در پژوهش، ساختارهای فرهنگی در جامعه نوعی فرهنگ سیاسی مردسالارانه را بازتولید می‌کنند و گویی اقتضات فرهنگی غالب بر نظام سیاسی، «کنش سیاسی منفعلانه» و یا به‌بیان دیگر «کنش سیاسی پیرو» را از زنان انتظار دارد. اگر چه در دهه‌های پیشین مسائل حوزه زنان متمرکز بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی بود، ولی مسائل حوزه زنان در ایران امروز ماهیتی سیاسی به خود پیدا کرده است و دیگر در چارچوب الگوها و رویکردهای سنتی قابل تحلیل نیستند. در ادامه نمونه‌ای از نظرات مشارکت‌کنندگان در پژوهش ارائه می‌شود:

مشارکت‌کننده شماره ۱۳: «شرایط امروز خیلی فرق کرده، اگر در گذشته تابع پدرانمان و اعضای خانواده بودیم، الان هر کدام از زنان به یک سطحی از استقلال رسیده‌اند و با استفاده از رسانه‌ها و فناوری‌های جدید تغییراتی در ذهنیت خود ایجاد کرده‌اند که مثلاً می‌توانند از حق خود دفاع کنند، در جامعه کنشگری سیاسی داشته باشند و به هر حال می‌خواهیم بگم، اوضاع امروز زنان تغییر کرده است».

مشارکت‌کننده شماره ۶: «زنان امروز هر چند گرفتار باورهای سنتی و ساختارهای مردسالار هستند؛ اما با اقدامات و فعالیت‌های خود در برابر ساختارهای مردسالار مقاومت کرده و در پی ایجاد تغییر به نفع زنان هستند».

منابع و ابزارهای اصلی ساخت و حفظ هویت‌ها عبارت از: مکان و فضا، زمان، دین، زبان و فرهنگ است که مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع هویتی به شمار می‌روند. در گذشته، این منابع، هویت فرد را می‌ساختند، ولی امروزه، وسایل نوین ارتباطی و فرایند جهانی‌شدن، با متحول ساختن فضا و زمان و جدا کردن آنها از مکان، فضای انحصاری را که برای هویت‌سازی، در اختیار جوامع و فرهنگ‌ها بود، از بین برده است؛ در نتیجه توانایی جوامع را در هویت‌سازی و هویت‌یابی افراد، به میزان بسیار زیادی کاهش داده است (تبریزی و هوشنگی، ۱۳۹۲: ۲۶). در وضعیت کنونی با افول سیاست طبقاتی حزبی، ظهور سیاست گروه‌های منزلتی، تأکید بر مصرف، تفاوت و تکرار، سبک‌های زندگی متعدد و ترکیبی، پیدایش خرده‌فرهنگ‌های نوین و نقش گفتمان و قدرت در بر ساخته شدن سوژه / هویت، موجب خلق مفهوم سیاست تفاوت و سیاست هویت شده است. باید به این نکته توجه داشت که در دوران جدید برخلاف سیاست قدیم که صرفاً تحلیل‌های ساختاری را برای تغییرات ارائه می‌داد، برای تبیین تغییرات اجتماعی سیاسی، ناگزیر نقش و جایگاه متغیرهای فرهنگی (عاملیت و هویت) را باید مدنظر قرارداد (نش، ۱۳۸۸: ۸۹).

در همین راستا مسئله‌ای که زن جوان ایرانی با آن روبرو است پیش از آن که به درآمد، ازدواج و اشتغال مربوط باشد به هویت وی مربوط می‌شود؛ هویتی که به دلیل آموزش‌های به‌دوراز واقعیت‌های اجتماعی و حتی متناقض با آن‌ها دوپاره شده است. این موضوع در بین زنان و دختران جوان به سمتی سوق یافته که اکثر آنان از تصویری که از خود دارند و نیز جامعه از آنان دارد، راضی نیستند و به تبع آن خواهان موقعیت جدید در جامعه هستند؛ همچنین دیگر مانند نسل‌های قبل؛ خانه‌داری و فرزندداری نهایت آرزو و کمال یک دختر یا زن محسوب نمی‌شود. از این‌رو؛ آنچه در شرایط امروز مشهود است؛ مسئله تعارض هویتی زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی است. به نوعی علائق و خواست زنان معطوف به ارزش‌های سیاسی و اجتماعی مدرن است و از سوی دیگر باورها و ساختارهای فرهنگی سنتی غالب بر نظام اجتماعی و سیاسی کشور، نقش‌ها و کنش‌های غیر سیاسی و یا حداقل پیرو و منفعلانه را از آنها انتظار دارد. این مسئله تاحدی پر رنگ است که فرایند اجتماعی شدن (جامعه‌پذیری) زنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد.



مدل مفهومی برآمده از یافته‌های تحقیق

۶. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی فهم ماهیت مسئله جامعه‌پذیری سیاسی زنان در ایران برآمده است. در این مطالعه در مرحله اول کدگذاری ۱۱۱ کد شناسایی شد و پس از تجمیع و ترکیب کدها، ۱۰ مضمون از قبیل «تعارض‌های هویتی زنان، کلیشه‌های جنسیتی، فرآیندهای آموزشی نابرابر، مردانه دانستن فضای سیاست، تبعی و در حاشیه بودن زنان در ساختار سیاسی و حزبی، ساختارهای تصمیم‌گیری مردانه، فراگیر نبودن کنشگری سیاسی زنان، بی‌اعتمادی اجتماعی، خلا الگوی رفتار سیاسی زن، تناقض ساختارهای فرهنگی با عاملیت اجتماعی و فرهنگی زنان» شناسایی شد که در مجموع نشان‌دهنده ضعف فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی زنان در ایران است. همسو با نتایج این تحقیق، مطالعات انجام شده در این زمینه (پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴؛ پیشگاهی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۸؛ نظری و همکاران، ۱۳۹۳) نشان می‌دهد که کنشگری سیاسی زنان در ایران محدود به کنش‌های ابزاری سیاسی (از قبیل رای دادن و شرکت در انتخابات، تظاهرات و راهپیمایی‌ها و غیره) است و یا براساس نظریه نردبان مشارکت آرنشتاین (۱۹۶۹) سطح مشارکت سیاسی زنان در ایران در پله‌های پایین قرار دارد و چندان نتوانسته است به پله‌های بالا صعود کند؛ به طوری که در مراحل بالاتر زیست سیاسی مانند عضویت در انجمن‌ها و احزاب سیاسی، رهبری احزاب سیاسی، اعتراضات سیاسی (اگرچه در سالهای اخیر به ویژه سال ۱۴۰۱ شاهد اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی زنان در کشور هستیم) و غیره، چندان حضور جدی و پر رنگی در مناصب و جایگاه‌های سیاسی و اداری مهم نداشته‌اند. در این راستا به نظر می‌رسد ساختارهای فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه و نحوه جامعه‌پذیری سیاسی زنان، زیست و کنش‌های سیاسی آنها را ماهیتی ابزاری بخشیده است و از کنش واقعی و زیست سیاسی فعالانه بازداشته است. به طوری که شاهد جامعه‌پذیری متعارض از سوی زنان هستیم. از یک طرف تمایلات و انگیزه‌های ناشی از فرایند مدرنیزاسیون در قالب آموزش و رسانه بر عاملیت سیاسی زنان تاکید دارد و از سوی دیگر ساختارهای فرهنگ سنتی که در قالب کلیشه‌های جنسیتی تجلی یافته است؛ نقش‌های غیر سیاسی را از زنان طلب می‌کند و آنها را به نقش‌های مادری و خانوادگی و سنتی وادار می‌کند. براین اساس می‌توان گفت شرایط امروز جامعه ایران با پدیده‌ای به نام «زیست سیاسی متعارض زنانه» مواجه است و همچنان چالش‌ها و سردرگمی‌ها در حوزه زنان به دلیل استمرار چنین تناقض‌هایی پابرجا مانده و منجر به بحران‌های سیاسی-اجتماعی نیز شده است.

پای (۱۳۸۰) معتقد است که یک نظام سیاسی برای تحقق فرایند توسعه‌ی سیاسی، باید بتواند از یک سلسله بحران‌ها از قبیل بحران هویت، مشروعیت، نفوذ، مشارکت و بحران یکپارچگی به‌طور موفقیت‌آمیز عبور کند. عبور از این بحران‌ها توسط کارکردهای نظام سیاسی و فرایند جامعه‌پذیری سیاسی انجام می‌گیرد. از دید پای جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی سه مرحله‌ای است که از جامعه‌پذیری عمومی یا پایه از ابتدای زندگی فرد آغاز شده و به فرایند فعالیت در امور سیاسی می‌رسد. براساس این نظریه، در یک جامعه‌ی پویا بین این سه فرایند درجه‌ی بالایی از پیوستگی و تداوم وجود دارد، به طوری که هریک دیگری را تقویت می‌کند. به‌هم‌پیوستگی میان این سه فرایند سبب برقراری نظم در جامعه می‌شود. در جوامع انتقالی مانند ایران، شرایط متفاوت است؛ به طوری که این مراحل فاقد انسجام و به‌هم‌پیوستگی می‌باشند. این در حالی است که جامعه‌پذیری سیاسی مدنظر «پای»، فرایندی مرحله‌ای و متصل‌به‌هم هست که در جریان رشد فرد تکامل یافته و موجب هویت و عمل سیاسی افراد می‌شود و وقفه یا اختلال در هریک از این مراحل ممکن است جامعه‌پذیری فرد را متوقف کرده و سبب ایجاد بحران هم در فرد و هم در نظام سیاسی شود. نتایج این تحقیق همسو با نظر پای نشان می‌دهد همچنان جامعه زنان در ایران از فرایند با ثباتی از جامعه‌پذیری سیاسی

برخودار نیستند و فرایند جامعه‌پذیری، مرحله‌ای و به‌هم پیوسته طی نشده است. زیرا ساختارهای فرهنگی و سیاسی حاکم بر نظام روابط اجتماعی زنان در جامعه، عاملیت زنان در عرصه‌های سیاسی را به‌نوعی محدود کرده است و کنش‌های سیاسی پیرو و منفعلانه را برای آنان بازتولید می‌کنند. این درحالی است که فرایند جامعه‌پذیری فرایندی هم‌بسته و هماهنگ با دیگری عرصه هاست. و بیراه نیست که گفته شود که بلوغ جامعه‌پذیری در جامعه‌پذیری سیاسی است؛ به این معنا که کنشگری سیاسی زنان به معنای واقعی تحقق پیدا کند. لذا مهم‌ترین راهکار برای تقویت فرایند جامعه‌پذیری سیاسی زنان، ارتقا کیفیت خط‌مشی‌های فرهنگ سیاسی و رواداری اجتماعی- سیاسی برای گروه‌های اجتماعی است که از این طریق بتوان نهادهای اجتماعی مدرسه، خانواده، رسانه و تشکل- های اجتماعی فرایند مرحله‌ای جامعه‌پذیری سیاسی زنان را تکمیل نمایند.

۷. فهرست منابع

- اورنجن، اعظم و شاطریان محمدی، فاطمه. (۱۳۹۴) رابطه بین احساس تعلق به مدرسه با درگیری تحصیلی در دانش آموزان پیش دانشگاهی. کنفرانس سراسری دانش و فناوری علوم تربیتی مطالعات اجتماعی و روانشناسی ایران، تهران: موسسه برگزار کننده همایش های توسعه محور دانش و فناوری سام ایرانیان
- برگر، پیتر، ال. بریجیت برگر و هاستفرد کلنر، (۱۳۸۱)، ذهن بی‌خانمان، نوسازی و آگاهی، ترجمه محمد ساوجی، ایرانی نی.
- بوربور، اکرم و تاجیک اسماعیلی، سمیه، ۱۴۰۰، تحلیل وضعیت هویت اجتماعی زنان ایرانی بر اساس استفاده از رسانه‌های اجتماعی و متغیرهای زمینه‌ای، فصلنامه رسانه، دوره: ۳۲، شماره ۴، ۱-۳۴.
- پارسا، بهرام؛ حبیب زاده، رقیه و حق کلخوران، اسماعیل (۱۳۹۵) پیش‌بینی سازگاری تحصیلی دانش آموزان بر اساس احساس تعلق به مدرسه و جهت‌گیری هدفی. سومین کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم، شیراز: دانشگاه علمی کاربردی آذین شوستر- دانشگاه زرقان- واحد پژوهش دانش پژوهان همایش آفرین.
- پناهی، محمدحسین؛ بنی فاطمه، سمیه السادات (۱۳۹۴) فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۶۸.
- تبریزی، منصوره و طاهره، هوشنگی. (۱۳۹۲). تجربه تعارض‌های هویتی در سبک زندگی زنان متاهل. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال علوم انسانی
- جنکینز، ریچارد، (۱۳۹۱) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
- جهان تیغ، سکینه (۱۳۹۰). دانش‌های دنیای مشاوره، کارشناس ارشد مشاوره. سایت مشاوره.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۹۰) نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسانه
- رابینز، استیفن پی (۱۳۹۲) معانی رفتار سازمانی مترجم: قلی پارسائیان، سید محناد اقبای، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- رهبری شکرانه، اسمعیلی معصومه، محمودپور عبدالباسط، (۱۳۹۹) مطالعه کیفی نقش‌گذار هویتی زنان میان سال در ارتباط با خود، دیگران و محیط، نشریه: زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان) دوره: ۱۸، شماره: ۳
- زارع مهدوی، قادر؛ نقدی پور، محمود؛ نجفی، مصطفی (۱۳۹۶) بررسی مشارکت سیاسی زنان در فرایند شکل‌گیری، تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. س سیزدهم. ش ۶
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی ارتباطات، چاپ نوزدهم، ایرانی: انتشارات اطلاعات.

ساروخانی، باقر، جاه، مریم رفعت. (۱۳۸۳). عوامل جامعه شناختی مؤثر در باز تعریف هویت اجتماعی زنان. زن در توسعه و سیاست ۷۱-۹۱، (۲)۱.

سیدمن، استیون (۱۳۸۶). کشاکش آرا در جامعه شناسی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی. ظهیری نیا، مصطفی؛ نیکخواه، هدایت‌الله؛ فلاحی‌شاه‌آبادی، احمد؛ صادقی، سهیل؛ عزیززاده، امید (۱۳۹۵) اعتماد اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه هرمزگان. پژوهش نامه فرهنگی هرمزگان. ش ۱۱.

عبداللهی محمد (۱۳۷۵)، جامعه شناسی بحران هویت، نامه پژوهش، سال دوم. غفاری، غلامرضا (۱۳۹۲) مدیریت شهری و مشارکتهای اجتماعی، تهران نشر تیسرا. گولومبوک، سوزان و رابین فی وش (۱۳۸۴). رشد جنسیت، ترجمه مهرناز آرای، تهران: ققنوس. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، ایرانی: نشر نی. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، چاپ سیزدهم، ایرانی: نشر نی. مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱). جغرافیا و سیاست در فرایند نوین، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، دوره ۱۳، شماره ۸، صص: ۹۱-۹۷.

محسنی‌تبریزی، علیرضا، معیدفر، سعید، فاطمه گلابی (۱۳۹۰). بررسی اعتماد اجتماعی با نگاهی نسلی به جامعه. مجله جامعه‌پناسی کاربردی، دوره ۲۲، شماره یک، صص ۷۰-۴۱. محمدی، زهرا (۱۳۹۵)، بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه (۱۳۷۰-۱۳۸۰)، ایرانی: نشر شورای فرهنگی اجتماعی زنان، چاپ اول.

محمدی، شهرام، (۱۳۹۷)، نقش خانواده، مدرسه و رسانه در پیشگیری از وقوع جرم با تأکید بر معیارهای بین المللی حاکم بر تعهد دولت ها در آموزش افراد، نوع مقاله: مقاله پژوهشی، دوره ۶، شماره ۴ - شماره پیاپی ۲، زمستان ۱۳۹۷ معروف پور مینا، سفیری خدیجه (۱۳۹۷) تبیین جامعه شناختی عوامل مؤثر بر تعارض هویتی زنان شهر نقده نشریه: مطالعات زن و خانواده دوره: ۶ | شماره: ۲

نقدی، اسداله، معمار، ثریا، داستانی، مریم. (۱۳۹۷). تحلیل جامعه‌شناختی بازتعریف هویت اجتماعی زنان در پرتو تمایلات مصرف‌گرایانه مورد مطالعه :زنان متولد دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ شهر اصفهان. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۹(۴)، ۲۰۸-۱۸۳.

Abbott P, Wallace C. Sociology of Women. translated by Manijeh Najm Iraqi. University Campus Publications. 2019 Fourteenth Edition, 371 p

Association 24-216 (4. www. planning.org/pas/memo/2007/mar/pdf/ JAPA35No4.pdf. Ashforth, B. E. (2001). Role transitions in organizational life: An identitybased perspective. Mahwah, NJ: Erlbaum

Bovone, L. (2014). Identities through fashion: A multidisciplinary approach. Gonzalez A – Berg publishers, Oxford, GBR, United Kingdom.

Ca B 5555555Beha rr ecc ll eee eeee eece... eeceach” Journal of Child Psychology, 36: 113-149.

Farrell,A.D.Danish,S.J. & Howard,C.W.(1992). Relationship between drug use and other problem behaviors in urban adolescents. Journal of Consulting and Clinical Psychology, 60, 705-712.

- ee eeeaa S Sye J & aaaa ze J ()))))))A multilevel perspective of the identity
aaattt ttttt ttttt tt dddddddeeeeee WWW&&&gazzzaiiPPPPPII-19
- Hyne 8888888rrrrrrrr gg tttttt ttttt tt ciiiiii ii ooceiii aaass a aaattt oo
ttt eeddddddCCGaaanaæeeeciieeAAAAAii iiiiiiiii iiiii i 620-642.
- Joan E. Grusec, (2018), Socialization Processes in the Family: Social and Emotional Development, "Journal of Aging Studies", Vol.20, pp,39-53.
- Khurram, U. (2017). Existential and Spiritual Support Group for Women of Color in Midlife Transition, A Masters thesis, the faculty of the Kalmanovitz school of Education ,Saint
aa ryllllll ll geaaaaaaaoaaaa
- Mahdavi SM, Mohamadjani M. The challenges of political socialization of female students (providing a Grounded Theory). Women in Development & Politics. 2015 Mar 21;13(1):53-72.
- Norris F.H. Stevens S.P. Pfefferbaum B. Wyche K.F. and Pfefferbaum R.L. (2008) Community Resilience as a Metaphor, Theory, Set of Capacities, and Strategy for Disaster Readiness, American Journal of Community Psychology, 41, 127-150.
- Rezaeiyan, A. (2011). Conflict management and negotiation (Advanced organization behavior management), the ministry of Islamic cultural and guidance. (Text in Persian)
- Shojaei No H. A Study of Sociological Factors Affecting Women's Political Participation (Case Study of Ahvaz). Faculty of Economics and Social Sciences. 2017 Shahid Chamran University of Ahvaz.
- Smith, A. and Magill, C. (2017) Reconciliation. Does Education have a role?Shared Space: A research journal on peace, conflict and community relations, 8(1): 5-15